

بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه (اهداف و اصول سازمانی)

* محمد کاظم ملبوبی
** محمد رضا جباری

چکیده

سازمان‌های دعوت عباسیان و وکالت امامیه، دو سازمان مخفی بودند که در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی فعالیت می‌کردند. با بررسی تطبیقی این دو سازمان، قضاوت بهتر تاریخی نسبت به عملکرد امامان و شیعیان و عباسیان و پیروانشان امکان‌پذیر می‌شود. پرسش اصلی در این مقاله آن است که این دو چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در اهداف و اصول سازمانی داشته‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت سازمان دعوت اهداف سیاسی، و سازمان وکالت اهداف سیاسی و غیرسیاسی را دنبال می‌کرد. دو سازمان در اصولی مانند پنهان‌کاری، نظم و تدبیر امور و اطاعت محض از امام با هم یکسان‌اند. در سازمان دعوت رسیدن به قدرت به هر طریق، یک اصل بود. در سازمان وکالت اصول دیگری نظیر انتخاب مستقیم وکلا توسط امام و نظارت مستقیم بر عملکرد آنها نیز وجود داشت. در سازمان دعوت بسیاری از داعیان توسط اشخاص دیگری غیر از امام انتخاب می‌شدند.

واژگان کلیدی

امامیه، وکیل، سازمان وکالت، داعی، دعوت عباسی، عباسیان.

mamalboobi@yahoo.com

jabbari@qabas.net

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۹

*. کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

** دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۸

مقدمه

پژوهش‌های تاریخی مرتبط با تاریخ امامان علیهم‌السلام همواره زوایایی از سیره سیاسی و اجتماعی آنان را برای ما روشن می‌کنند. مطالعه سازمان وکالت امامیه - که بنیانگذار آن ائمه علیهم‌السلام بوده‌اند - و مقایسه آن با سازمان دعوت عباسیان، برای ما شیعیان فوایدی را به همراه دارد؛ از جمله شناخت بهتر سیره امامان علیهم‌السلام و الگوهای زندگی سیاسی و اجتماعی آنان. بررسی این دو سازمان از جهت دیگری نیز برای ما ایرانیان اهمیت دارند؛ چراکه داعیان عباسی و وکیلان امامی از عوامل نفوذ و گسترش تشیع در ایران بوده‌اند. بنابراین شناخت و مقایسه آنان، به شناخت بهتر عوامل نفوذ تشیع و تثبیت آن در ایران می‌انجامد.

از دیگر سو، کارهای مقایسه‌ای در مطالعات تاریخی نسبت به مطالعات دیگر بسیار کم انجام شده است. نبود مطالعات تطبیقی بین سازمان‌های اجتماعی و سیاسی نظیر سازمان‌های دعوت عباسیان و وکالت امامیه یکی از این کاستی‌هاست. این درحالی است که در پژوهش‌های اخیر، آثار مستقلی درباره هر دو سازمان نگاشته شده است. در مورد سازمان وکالت می‌توان به بخشی از کتاب *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیهم‌السلام* نوشته دکتر جاسم حسین و کتاب *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام* اثر دکتر محمدرضا جباری اشاره کرد. در باب سازمان دعوت عباسی نیز می‌توان بدین آثار اشارت نمود: *طبیعة الدعوة العباسیة و العباسیون الاوائل* نوشته دکتر فاروق عمر فوزی، *الدعوة العباسیة؛ تاریخ و تطور و الدعوة العباسیة؛ مبادئ و أسالیب* نگاشته دکتر حسین عطوان و *عباسیان از بعثت تا خلافت* نوشته دکتر محمدالله اکبری. در مقاله پیش رو تلاش می‌شود با توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو سازمان وکالت امامیه و دعوت عباسیان در اهداف و اصول سازمانی بررسی شود؛ همان‌گونه که پیش‌تر در مقاله‌ای دیگر^۱ به بررسی تطبیقی این دو سازمان در مراحل شکل‌گیری و عوامل پیدایش پرداخته‌ایم.

۱. جباری و ملبویی، «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه (مراحل شکل‌گیری و عوامل پیدایش)»، *تاریخ در آینه پژوهش*، ش ۳، پاییز ۸۹، ص ۱۰۴ - ۷۵.

مفهوم‌شناسی وکالت، دعوت و سازمان

با دقت در معنای واژگانی و اصطلاحی واژه وکالت^۱ می‌توان دریافت که در معنای این واژه نوعی عجز از انجام مستقیم کار نهفته است. به بیانی دیگر، موکل زمانی به تعیین وکیل اقدام می‌نماید که به دلایلی قادر به انجام مستقیم کار نباشد. از این رو، امامان شیعه علیهم‌السلام برای انجام کارهایی که به صورت مستقیم قادر به انجام آن نبوده‌اند، وکلایی را تعیین می‌کردند.^۲ اقداماتی نظیر ارتباط با شیعیان مناطق دوردست و جمع‌آوری وجوه شرعی از جمله اموری بوده که امامان علیهم‌السلام برای انجام آنها از وکیل استفاده می‌کردند. امامان معصوم همین واژه را در ارتباط با وکلا به کار می‌بردند؛ چنان که امام حسن عسکری علیه‌السلام به عثمان بن سعید فرمود:

«امض یا عثمان فانک الوکیل و الثقة المأمون علی مال الله».^۳

دعوت^۴ نیز به معنای فراخواندن، دعا کردن، راهنمایی (به حقیقت دین) و صدا زدن است.^۵ در اصطلاح دعوت به معنای به‌کارگیری روش‌های مختلف برای آماده‌سازی اذهان برای قبول یک موضوع یا اندیشه است.^۶ داعی در لغت به معنای دعاگو و دعاکننده است و در اصطلاح به مبلغ و یا کسی گفته می‌شود دیگران را به دینی یا مذهبی فرامی‌خواند.^۷ در این پژوهش منظور از داعی، همان مبلغان عباسی است که در قرن دوم هجری فعالیت گسترده‌ای علیه امویان انجام می‌دادند. بعدها اسماعیلیه نیز از این اصطلاح بهره گرفت؛ چنان که داعی یکی از مراتب دعوت اسماعیلیه بود که بالاتر از مرتبه مأذون و پایین‌تر از مرتبه حجت قرار داشت.^۸

1. Agency.

۲. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، ص ۳۵.

۳. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.

4. Propaganda.

۵. الجرجی، فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۹۸۰؛ معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۴۸۵.

۶. مختارالعبادی، فی التاریخ العباسی و الفاطمی، ص ۱۷.

۷. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲۲، ص ۹۷.

۸. معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۴۸۵.

سازمان^۱ در لغت به معنای «تشکیلات» است.^۲ از نظر اصطلاح، سازمان پدیده‌ای اجتماعی است که آگاهانه هماهنگ شده و دارای حدود نسبتاً مشخصی است و برای تحقق هدف یا اهدافی براساس یک سلسله مبانی دائمی فعالیت می‌کند.^۳

با دقت در این تعریف مشخص می‌شود که خصوصیات پنج‌گانه سازمان بدین قرار است: پدیده‌ای اجتماعی بودن، هماهنگی آگاهانه (مدیریت)، داشتن مرز مشخص، تلاش برای تحقق هدف یا اهداف مشترک و داشتن اصول دائمی. این ویژگی‌ها در دو سازمان مورد بحث ما وجود دارند؛ بدین بیان که هر دو سازمان متشکل از افراد انسانی در تعامل با هم بوده‌اند (پدیده اجتماعی) و همچنین هر دو دارای اهداف معینی بوده و از اصول مشخصی پیروی می‌کرده‌اند و از سویی با دیگران مرزبندی داشته و در رأس آنها رهبرانی بوده‌اند (هماهنگی آگاهانه) که برنامه‌های سازمان را هماهنگ می‌کرده‌اند. بنابراین به دلیل آنکه خصوصیات یک سازمان بر این دو منطبق است، در این مقاله از اصطلاح امروزی سازمان برای آنها استفاده کرده‌ایم.

اهداف سازمان دعوت عباسی

سازمان دعوت عباسیان مانند تمام سازمان‌های دیگر برای رسیدن به اهدافی به وجود آمده بود. در میان تمامی گروه‌های سیاسی فعال در آن دوران، عباسیان دارای سیاسی‌ترین پارادایم^۴ بود. ائتلاف‌ها، اتحادها و قبض و بسط‌های این گروه کاملاً بر پایه مقتضیات و

1. Organization.

۲. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲۸، ص ۹۹.

۳. رابینز، *تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)*، ص ۲۱.

۴. پارادایم شامل مفروضات کلی نظری، قوانین و فنون کاربرد آنهاست که اعضای یک جامعه علمی خاص آنها را برمی‌گیرند. (چالرز، *چیستی علم*، ص ۱۰۸) پارادایم مجموعه‌ای از تفکرات، تصورات و ارزش‌هایی است که یک بینش از واقعیت را شکل می‌دهند. این بینش اساس راهی قرار می‌گیرد که یک جامعه خود را براساس آن سازمان‌دهی می‌کند. (احمدی و دیگران، *نگرشی جامع به مدیریت استراتژیک*، ص ۸۴)

اهداف سیاسی بود که در پی کسب قدرت و حفظ آن از هر طریق ممکن بود.^۱ عباسیان با تأسیس سازمان دعوت دو هدف سیاسی را دنبال می‌کردند:

۱. براندازی امویان؛

۲. دستیابی به خلافت.

در این میان به نظر می‌رسد که آنان اهدافی دینی را نیز پی می‌گرفته‌اند. توصیه امام عباسی به دعوت به قرآن و سنت می‌تواند شاهی بر این مدعا باشد.^۲ اما عملکرد آنان در چگونگی رسیدن به قدرت، خلاف این ادعاست. استفاده از ابزارهای نادرست نظیر فریب دادن گروه‌های مذهبی از جمله شیعیان با شعارهای مبهم، قیام خونین همراه با قتل عام^۳ و دست‌آخ‌خسونت‌های پس از قیام نشان می‌دهد که این اهداف اگر هم بوده‌اند، در مقابل اهداف سیاسی، جایگاه درخوری نداشته‌اند. هدف اصلی همان دستیابی به خلافت بود که از اعتقاد بنی‌هاشم (از جمله عباسیان) به اولویت در خلافت پس از پیامبر ﷺ ناشی شده بود و دستیابی به این هدف، فقط با براندازی دولت اموی ممکن بود. بنابراین آنها در ظاهر خود را مشتاق خلافت نشان نمی‌دادند و چنین وانمود می‌کردند که هدف آنها فقط برانداختن امویان است.^۴

نقطه مشترک علویان و عباسیان در فعالیت علیه امویان این بود که هر دو خلافت را حق مسلم اهل بیت ﷺ می‌دانستند.^۵ از این رو در قیام‌های علویان در آن زمان مانند قیام عبدالله بن معاویه^۶ نیز برخی شعارهای مشترک با عباسیان نظیر شعار «الرضا من آل محمد» مطرح

۱. آقاجانی قناد، «جریان‌شناسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا»، *تاریخ اسلام*، ش ۲۸، ص ۶۵.

۲. ناشناس، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۳. ابن عبری، *تاریخ مختصر الدول*، ص ۱۲۱؛ مقریزی، *النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم*، ص ۷۹.

۴. زرین کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۳۸۸.

۵. حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم ﷺ*، ص ۶۲.

۶. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۵۵.

می‌شد و بدین ترتیب تلقی همگان از این شعار به قدرت رسیدن شخصی از خاندان پیامبر ﷺ بود. دعوت به «الرضا من آل محمد» به تلاش عباسیان، موجب پوشیده نگاه داشتن هدف اصلی نیز می‌شد. ابهام این شعار و معین نکردن مصداق آن سبب می‌شد بسیاری از مخالفان امویان و شیعیان سیاسی، جذب دعوت شوند.

عباسیان دعوت را حرکتی در جهت خون‌خواهی اهل بیت ﷺ قرار دادند تا شمار بیشتری از شیعیان را به سوی خود کشانند. برای نمونه، قیام یحیی بن زید و شهادت وی، خراسانیان را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود؛ به گونه‌ای که در آن سال نام هر فرزند پسری که در خراسان به دنیا آمد، یحیی نهادند.^۱ همچنین نقل شده که خراسانیان زنجیرهای یحیی را به بیست‌هزار درهم از آهنگر آن خریدند.^۲ مظلومیت علویان در این قیام عامل اصلی تأثیر آن در خراسان عباسیان با دانستن این مسئله، خود را به عنوان خون‌خواهان یحیی مطرح کردند؛ چنان‌که ابومسلم در سخنان خود خون یحیی را مطالبه می‌کرد. وی پس از فتح گرگان جسد یحیی را از بالای دار پایین آورد و به خاک سپرد و سپس برای او سوگواری کرد.^۳ بدین ترتیب، بسیاری از علویان در برابر این حرکات سیاسی فریب خوردند و با آنها همراه شدند.

توجه عباسیان به شعارهای مذهبی نیز در جهت برانگیختن بیشتر گروه‌های ناراضی و جذب آنان بود. نهضت آنان رنگ دینی داشت و به همین دلیل بنی‌امیه به آن متهم می‌شدند که به اسلام خیانت می‌کنند.^۴ تبلیغات عباسیان مبتنی بر مذمت امویان (به دلیل ظلم و ستم) و سپس دعوت به اهل بیت ﷺ بود^۵ و حتی به هنگام قیام، آیات قرآن را می‌خواندند.^۶ با این

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۸.

۳. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، ص ۱۶۳.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۷۲.

۵. آربری و دیگران، تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج، ص ۱۵۶.

۶. عطوان، الدعوة العباسیة؛ مبادئ و أسالیب، ص ۱۲۰.

۷. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۳۵۶؛ ابن خلدون، دیوان المبتداء و الخیر، ج ۳، ص ۱۴۶.

همه، توجه بیش از حد عباسیان به اهداف سیاسی سبب شده بود که مسائل دیگر از جمله اعتقادات در حاشیه قرار گیرد و آنان برای رسیدن به اهداف خود دست هر فرقه‌ای را که به سویشان دراز می‌شد، بفشارند.^۱ در واقع اینکه این هواداران تا چه حد به آیین عامه مسلمانان نزدیک باشند، در نظر آنها اهمیت چندانی نداشت.^۲

در اثنای دعوت، شخصی به نام عمار بن یزید که بعدها به خدش معروف گشت، توسط محمد بن علی به خراسان فرستاده شد.^۳ وی پس از مدتی تغییر عقیده داد و باورهای خرمیان را ترویج کرد. عقاید انحرافی خدش و گرویدن عده‌ای به او سبب شد که اسد بن عبدالله قسری حاکم اموی او را دستگیر و سرانجام به سال ۱۱۸ هجری اعدامش کند.^۴ اما محمد بن علی در سال ۱۲۰ هجری از او اعلام براءت کرد.^۵ درحقیقت اعلام براءت دیرهنگام امام عباسی به سیاسی‌کاری او بازمی‌گشت. به دلیل گرویدن عده‌ای به خدش، عباسیان بیم آن داشتند که با محکوم کردن او، شماری از پیروان خود را از دست بدهند، یا اینکه اختلاف بالا گیرد و نظام دعوت آنان از بین برود. نشانه‌های این امر در ماندگاری تفکر خدش حتی پس از قیام علنی دیده می‌شود. ابومسلم، محمد بن سلیمان بن کثیر را به جرم گرایش به خدش اعدام کرد.^۶ البته این امر تنها بهانه‌ای برای از بین بردن رقبای سیاسی بود، اما از وجود مذهب خدش در آن زمان حکایت دارد. در زمان فعالیت خدش نیز عده‌ای از دعوتگران نظیر مالک بن هیثم و حریش بن سلیم العجمی با او همراهی کردند.^۷

۱. زرین کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۳۸۸.
۲. همان، ص ۳۸۹.
۳. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۱۷؛ مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ مقدسی، *البدء و التاريخ*، ج ۶، ص ۶۰؛ طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷، ص ۱۰۹.
۴. همان؛ مقدسی، *البدء و التاريخ*، ج ۶، ص ۶۰ و ۶۱.
۵. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷، ص ۱۴۲؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاريخ*، ج ۵، ص ۲۱۸.
۶. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۶۸.
۷. ابن اثیر، *الکامل فی التاريخ*، ج ۵، ص ۱۹۶؛ فان فلوتن، *السیادة العربية و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیة*، ص ۱۰۴.

در هر حال محمد بن علی ناگزیر شد مدتی ارتباط خود را با داعیان قطع کند. داعیان خراسان سلیمان بن کثیر را نزد او فرستادند تا کسب تکلیف نماید. وی نیز نامه‌ای سرپیسته به او داد تا به خراسان برد. با گشودن نامه مشخص شد که تنها عبارت بسم الله الرحمن الرحيم در آن نوشته شده است^۱ که حاکی از خشم محمد بن علی از آنان بود. سرانجام محمد بن علی در سال ۱۲۰ هجری بکیر بن ماهان را به همراه نامه‌ای به خراسان فرستاد. داعیان در ابتدا او را نپذیرفتند، از این رو امام عباسی مجبور شد نشانه‌هایی برای آنان بفرستد تا نماینده او را بپذیرند.^۲ پس از آن عباسیان بر آن شدند تا کوتاهی خود را جبران کنند. محمد بن علی نیز در نامه اعلام براءت از خداهش، عمل به قرآن و سنت را نیز به دستورالعمل دعوت افزود.^۳

سرنگونی بنی‌امیه مهم‌ترین نقطه اشتراک عباسیان و پیروانشان بشمار می‌رود. بسیاری از پیروان عباسیان فقط برای براندازی امویان با آنها همراه شده بودند؛ درحالی‌که این پیروان در هدف اصلی یعنی خلافت، با آنها اختلاف نظر داشتند. دعوتگران در جذب خراسانیان فقط توانستند حس سیاسی آنها را برانگیزند، بی‌آنکه متعرض عقاید گوناگونشان شوند.^۴ قیام‌های بعد از به قدرت رسیدن عباسیان به خوبی نشان می‌دهد که اختلاف نظر پیروان با سران دعوت در مسئله خلافت، علت اصلی برخی از این قیام‌ها بوده است. قیام شریک بن شیخ المهری در بخارا از آن جمله است. وی که در سال ۱۳۳ هجری در بخارا قیام کرد در آغاز اعلام داشت اکنون که از رنج مروانیان رهایی یافتیم، نباید به رنج عباسیان تن دهیم. بی‌شک خلیفه پیامبر ﷺ باید از فرزندان او باشد.^۵

در سال ۱۳۲ هجری با لشکرکشی عباسیان به عراق، هدف براندازی امویان تأمین شد.

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷، ص ۱۴۲؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۲۱۸.

۲. همان؛ بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ ناشناس، *اخبار الدولة العباسیه*، ص ۲۱۳ - ۲۰۸؛

ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ ابن‌خلدون، *دیوان المبتداء و الخبر*، ج ۳، ص ۱۲۷.

۳. ناشناس، *اخبار الدولة العباسیه*، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۴. فان فلوتن، *السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی‌امیه*، ص ۱۰۵.

۵. نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۸۶.

تنها در این زمان بود که هدف اصلی آنان یعنی تصاحب خلافت آشکار گردید. با فرار مروان بن محمد به سوی مصر، مسند خلافت خالی ماند. عباسیان نیز که شام را ناامن می‌دیدند، وارد کوفه شدند تا مرحله آخر نقشه خود را به انجام رسانند. در کوفه بار دیگر تضاد اهداف عباسیان با پیروانشان نمودار شد. ابوسلمه خلال که پس از مرگ ابراهیم امام، موقعیت خود را در خطر می‌دید، با مشاهده عزم عباسیان برای به‌دست گرفتن خلافت، به سه تن از علویان (امام صادق علیه السلام، عبدالله محض و عمر الاشرف) نامه نگاشت.^۱ وی در این نامه‌نگاری، هدفی سیاسی را دنبال می‌کرد و به همین دلیل امام صادق علیه السلام او را شیعه دیگری نامید.^۲ در هر حال این نامه‌نگاری نشان‌دهنده تضاد اهداف رهبران و پیروان دعوت بود.

سرانجام اخبار تصرف عراق به عباسیان رسید و آنان به سرعت به مسجد کوفه آمدند و با ابوالعباس به‌عنوان خلیفه بیعت نمودند.^۳ بدین ترتیب، ابوسلمه نیز تسلیم این جریان شد. عباسیان پس از رسیدن به این هدف برآن شدند تا به خلافت خود مشروعیت بخشند. بدین منظور آنان با تغییر ماهیت دعوت، به استدلال‌هایی نظیر وراثت اعمام روی آوردند.

اصول سازمانی دعوت عباسیان

۱. پنهان‌کاری

سازمان دعوت یک سازمان سرّی بود. به دلیل اختناق حاکم در دوره اموی، هرگونه حرکت علنی به شدت سرکوب می‌شد. امویان با اینکه با قیام‌های متعددی روبه‌رو بودند، به‌خوبی از پس آنها برآمده و توانسته بودند حاکمیت خود را حفظ کنند. موفقیت آنها در سرکوب قیام‌های علنی سبب شد گروهی از علویان به‌رهبری ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه، فعالیت‌های خود را مخفیانه انجام دهند. با انتقال این سازمان زیرزمینی از ابوهاشم به

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲. ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ص ۱۵۱.

۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۵۱.

محمد بن علی عباسی،^۱ عباسیان نیز فعالیت خود را به گونه‌ای ناآشکار دنبال کردند. این اصل در توصیه‌های محمد بن علی به داعیان به خوبی دیده می‌شود. او مواردی را برای داعیان برشمرد تا آنها مخفی‌کاری را به بهترین شکل رعایت کنند:

فعالیت تحت پوشش تجارت: وی در توصیه خود به داعیان می‌گوید: «تجارت را چنان جدی بگیرید که هیچ کس گمان نبرد که شما جز آن، کار دیگری هم دارید. ...»^۲ داعیان نیز به سفارش وی عمل کردند. میسره و ابوکرمه هنگام حضور در خراسان هرگاه از سوی حاکم احضار می‌شدند، خود را بازرگان می‌خواندند.^۳ بکیر بن ماهان برای اینکه کسی به ملاقات وی با محمد بن علی در شرات^۴ مشکوک نشود، مدتی را در آنجا به دادوستد عطریات مشغول گشت؛ به گونه‌ای که در بین مردم آن منطقه به تاجر عطریات شناخته شد.^۵ ابومسلم در زمان ریاست خود بر داعیان، برای برانگیختن مردم افرادی را در لباس بازرگانان به سراسر خراسان فرستاد.^۶ کناره‌گیری از قیام‌ها: یکی از دلایل برکنار ماندن عباسیان از قیام‌های علویان، حفظ سازمان دعوت و اعضای مخفی آن از آسیب‌های احتمالی بود. برای نمونه محمد بن علی، بکیر بن ماهان را از همکاری با قیام‌های علوی باز داشت؛ چراکه معتقد بود این گونه حرکت‌های آشکار نتیجه‌ای جز نابودی ندارد و ما به موقع انتقام خون آنان را از بنی‌امیه

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۵۳؛ ابن قتیبه دینوری، *الامامة و السیاسة*، ج ۲، ص ۱۴۹؛ بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۲۷۵ - ۲۷۳؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ ناشناس، *اخبارالدولة العباسية*، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۲۰۳.

۳. دینوری، *الاحبار الطوال*، ص ۳۳۳.

۴. شرات از نواحی شام است که بر سر راه دمشق به مدینه در جنوب بحرالمیت قرار گرفته است. (حموی، *معجم البلدان*، ص ۳۳۱ و ۳۳۲) در حال حاضر بخش شرقی این منطقه جزء کشور اردن و بخش غربی آن جزء متصرفات رژیم اشغالگر است. (الله‌اکبری، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، ص ۷۱)

۵. ناشناس، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۱۹۴.

۶. دینوری، *الاحبار الطوال*، ص ۳۴۳.

خواهیم ستاند.^۱ وی همچنین به داعیان دستور داده بود که از ورود به قیام یحیی بن زید علوی خودداری کنند.^۲

جذب افراد مورد اطمینان: امام عباسی به دعوتگران توصیه کرده بود که تنها کسانی را به سازمان دعوت بپذیرند که به آنها اطمینان کامل دارند.^۳ این توصیه نیز در جهت حفظ سازمان از خطر علنی شدن فعالیت‌های آن صورت گرفته بود.

ممنوعیت هرگونه فعالیت نظامی برای دعوتگران: محمد بن علی برای جلوگیری از هرگونه حرکت علنی و افراطی - که موجب فاش شدن سازمان می‌شد - استفاده از شمشیر را برای پیروانش ممنوع کرده بود. وی به ابوعکرمة گفت: «استفاده از شمشیر بر شما حرام است! دست از آن بدارید تا به شما اذن دهم».^۴

کتمان نام امام: عباسیان به دستور محمد بن علی نام امام خود را مخفی می‌کردند. آنان دستور داشتند که در جواب سؤال از نام وی، بگویند تقیه می‌کنیم و دستور داریم نام امام خود را کتمان نماییم. افشای این‌گونه اسرار فقط برای کسانی مجاز بود که به آنها اطمینان کامل داشته باشند.^۵ عباسیان تبلیغات خود را در نهایت احتیاط انجام می‌دادند. امام عباسی وقتی با علویان ملاقات می‌کرد، گویی از همه چیز بی‌خبر و منتظر اقدامی از سوی علویان بود.^۶ آنان شخص امام را مخفی می‌کردند و غیر از داعیان بزرگ و نقبا و تعدادی از دعوتگران، دیگر داعیان، از امام مجهول پیروی می‌کردند.^۷ دعوتگران با سرسختی تمام کار خود را پی می‌گرفتند و از

۱. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۴۲. آنان در برخی قیام‌ها نظیر قیام عبدالله بن معاویه شرکت داشتند که از این منع امام عباسی، مشخص می‌شود شرکت در قیام نیز به اذن وی بوده است

۳. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۲۰۳.

۴. همان، ص ۲۰۴.

۵. همان، ص ۲۰۳.

۶. الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۹۰.

۷. عطوان، الدعوة العباسية؛ مبادئ وأساليب، ص ۹۵.

شکنجه و اعدام واهمه‌ای نداشتند. آنان هرگاه به دست مأموران حکومتی گرفتار می‌شدند، با زیرکی خود را بازرگان قلمداد می‌کردند و از چنگ مأموران خلاصی می‌یافتند.^۱ رعایت دقیق این اصل یکی از دلایل پیشرفت سازمان تا هنگام قیام علنی بود و از سویی سبب می‌شد که نیروهای عباسی در کشاکش درگیری‌های امویان و علویان حفظ شوند و از دید جاسوسان اموی نیز دور بمانند.

۲. پیروی محض از امام عباسی

عباسیان برای آنکه قیام خود را بهتر رهبری کنند، از ابتدا پیروان خود را به اطاعت محض از رهبر سازمان عادت داده بودند. انتقال امامت از ابوهاشم به محمد بن علی بدین معنا بود که رهبر سازمان بر دعوتگران، امامت داشت و آنان وظیفه داشتند از او اطاعت کنند. امام عباسی در دستورهای خود به داعیان درمورد حرمت استفاده از شمشیر، «اذن» خود را برای برداشتن این حرمت شرط کرده بود.^۲ اطاعت داعیان از این امر او سبب شد که آنها تا هنگام دستور ابراهیم امام به قیام علنی، هرگز دست به شمشیر نبرند.

عباسیان به‌خوبی اوامر محمد بن علی را اجرا می‌کردند. دستورهای امام عباسی به کناره‌گیری از برخی قیام‌ها به‌دقت عملی می‌شد. در هنگام قیام زید در کوفه محمد بن علی به پیروانش فرمان داد از قیام کناره‌گیری کنند و آنها نیز کوفه را ترک کردند.^۳ این در حالی است که پیروی از دستور امام عباسی در کناره‌گیری از قیام‌ها، درمورد قیام یحیی بن زید نیز انجام شد.^۴ از این اطاعت محض می‌توان نتیجه گرفت که شرکت در قیام عبدالله بن معاویه نیز به دستور امام عباسی بوده است؛ به‌ویژه آنکه این قیام فوایدی مانند آشکار شدن ضعف امویان و گرفتاری بیشتر آنان را نیز به همراه داشت. دعوتگران به نوعی امام عباسی را

۱. الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۳۴.

۲. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳. همان، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۴. همان، ص ۲۰۰.

رهبری معنوی می‌دانستند و به همین‌رو از خشم وی می‌ترسیدند. زمانی که ابومسلم برای نخستین بار به خراسان اعزام شد، برخی داعیان از جمله سلیمان بن کثیر، رهبری او را در خراسان نپذیرفتند و به همین دلیل وی به سمت عراق حرکت کرد. اما داعیان پشیمان شدند و از بیم خشم امام عباسی او را از نیمه راه بازگرداندند و به رهبری وی تن دادند.^۱

نمونه‌های اطاعت از امام عباسی در سطوح بالای سازمان دعوت^۲ نیز دیده می‌شود. برای مثال، بکیر بن ماهان عازم شام بود تا نامه کوفیان را به محمد بن علی برساند. در این هنگام به او خبر رسید که برادرش در سند وفات یافته و مال فراوانی برای او برجای نهاده است. کوفیان از او خواستند مأموریت خود را فراموش کند و به سند برود، اما وی گفت: «دنیا را بر آخرت مقدم نمی‌دارم و برای رفتن به سند باید از امام کسب اجازه کنم.»^۳ این پیروی بی‌چون‌وچرا کارِ هماهنگی و برنامه‌ریزی دعوت را برای امام عباسی آسان‌تر می‌کرد. درعین حال امام عباسی به‌جز رهبران کوفی و نمایندگان اعزامی خود، در انتخاب سایر اعضا دخالتی نداشت و سایر اعضا توسط رهبران کوفی و داعیان خراسان برگزیده می‌شدند. انتخاب نقبای خراسان توسط بکیر بن ماهان نمونه‌ای از این موارد است.^۴

۳. نظم و تدبیر در امور

اصل دیگری که در سازمان دعوت اهمیت داشت، نظم و تدبیر بود. پیروی از این اصل، یکی

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷، ص ۳۴۴.

۲. سازمان دعوت دارای یک ساختار هرمی بود که در رأس آن یک امام قرار داشت و پس از وی نیز داعیان کوفه بودند. در خراسان دوازده نقیب، شورای مرکزی دعوت را در مرو تشکیل می‌دادند. سپس دوازده تن به‌عنوان اعضای علی‌البدل (نظراء النقباء) و پس از آنان یک مجلس هفتاد نفره از داعیان قرار داشتند. زیرمجموعه این مجلس، گروهی ۳۶ نفره تحت‌عنوان دعاة الدعاة (مبلغ مبلغان) بودند که بر دعوتگران نظارت داشتند. در مرتبه بعد نیز داعیانی بودند که در هر شهر و روستایی به دعوت می‌پرداختند. (عمر، *طبیعة الدعوة العباسیة*، ص ۲۳؛ ناشناس، *اخبار الدولة العباسیة*، ص ۲۳۱ - ۲۱۳)

۳. همان، ص ۱۹۸ - ۱۹۴.

۴. همان، ص ۲۳۱ - ۲۱۵.

از تفاوت‌های مهم دعوت عباسی با سایر تشکیلات هم‌زمان با آن است. مثلاً با اینکه حسنین در سال ۱۲۰ هجری مبلغانی را برای دعوت به خود به نقاطی مانند عراق و خراسان فرستادند، به دلیل عدم انسجام تشکیلاتی توفیق چندانی نیافتند،^۱ اما سازمان دعوت از ساختار تشکیلاتی منظمی برخوردار بود و هرگونه حرکت سازمانی را با برنامه انجام می‌داد. برنامه دعوت از سوی امام و داعیان بزرگ تدوین و به دعوت‌گران ابلاغ می‌شد. ساختار تشکیلاتی منظم، به انجام صحیح این برنامه‌ها کمک می‌کرد و برنامه از سطوح بالا به سطوح پایین‌تر ابلاغ می‌شد و وظیفه هر کس را مشخص می‌کرد. همین ساختارهای منظم در دعوت اسماعیلیان نیز دیده می‌شود که از عوامل توفیق آنها بوده است.

از موارد دیگر تدبیر عباسیان، انتخاب فرماندهی لایق به نام ابومسلم خراسانی برای رهبری قیام علنی بود. ابومسلم بزرگ داعیان خراسان و شخصی مدیر و مدبر بود.^۲ نقش وی در قیام عباسی به حدی بود که جرجی زیدان معتقد است نقش او در تأسیس دولت عباسی بیش از نقش عمروعاص در تأسیس دولت اموی بوده است؛ زیرا عمروعاص فقط با فکرش به معاویه کمک کرد، ولی ابومسلم با قوم و شمشیرش عباسیان را یاری داد.^۳ تدبیر ابومسلم در تفرقه‌افکنی میان اعراب یمنی و مضر و استفاده از این اختلاف برای پیشبرد مقاصد عباسیان و همچنین از بین بردن رقبا و فرماندهی نظامی زیرکانه او سبب فراگیری سریع قیام در خراسان شد. در این سازمان ارتباطات نیز نظم خاصی داشت. امام عباسی از طریق نمایندگان خود یا نامه، با پیروان و رهبران کوفی ارتباط برقرار می‌کرد. پیروان جز از طریق مسیری خاص، یعنی رساندن نامه‌ها و اموال به رهبران کوفی نمی‌توانستند با امام عباسی ارتباط برقرار کنند. تنها زمان حج، داعیان خراسان نیز می‌توانستند امام عباسی را ملاقات کنند.^۴

۱. الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۹۱.

۲. ابن عبّری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۲۱.

۳. زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۱، ص ۸۸.

۴. ولهاوزن، تاریخ الدولة العربیة من ظهور الاسلام الی نهاية الامویة، ص ۴۹۰.

۴. کسب قدرت از هر طریق ممکن

عباسیان در جهت رسیدن به اهداف خود، به متحد کردن قشرهای ناراضی از امویان پرداختند و با انتخاب روشی متناسب با هر یک از این گروه‌ها، آنها را حول محور براندازی امویان گرد آوردند. در این راه آنان هرگونه مانع را نیز به سرعت از بین می‌بردند و حتی از قتل رقبای سیاسی خود ابایی نداشتند.

هنگامی که عبدالله بن معاویه علیه امویان قیام کرد، عباسیان بنا به مصلحت با او همراه شدند. پس از تسلط عبدالله بر پاره‌ای از نواحی ایران و عراق، منصور به فرمانداری ایذه منصوب شد،^۱ اما طولی نکشید که عبدالله بن معاویه شکست خورد و متواری گردید. در این هنگام، وی خراسان را به عنوان بهترین مکان برای پناه گرفتن برگزید، ولی او در مورد ابومسلم اشتباه اندیشیده بود؛^۲ چراکه ابومسلم وی را دستگیر کرد و به قتل رساند.^۳ این عمل ابومسلم جز از بین بردن رقبای سیاسی توجیهی نداشت. عبدالله بن معاویه پیش‌تر مدعی وصایت ابوهاشم شده بود^۴ و در این زمان نیز با شعار الرضا من آل محمد قیام کرد،^۵ از این رو خطری برای عباسیان در خراسان بشمار می‌رفت. بنابراین قتل او راه را برای به قدرت رسیدن عباسیان هموارتر می‌کرد.

همراهی عباسیان با محمد نفس زکیه و بیعت با او نیز مصلحتی بود. این امر زمانی آشکار شد که به هنگام بیعت دوم با محمد در سال ۱۲۹ هجری، بیک عباسی از راه رسید و خبر

۱. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. ولهاوزن، *تاریخ الدولة العربية من ظهور الاسلام الى نهاية الاموية*، ص ۴۷۴.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ ابن طقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الإسلامية*، ص ۱۳۶.

۴. به گفته شهرستانی و اشعری، وصایت ابوهاشم بین چند نفر ادعا شد: عبدالله بن معاویه، محمد بن علی، بیان بن سمعان و عبدالله بن عمرو حرب کندی. (اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۴۰ - ۳۵؛

شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۳)

۵. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۵۵.

پیروزی ابومسلم در خراسان را به ابراهیم امام داد. عباسیان نیز با شنیدن این خبر بیعت نکرده، مجلس را ترک گفتند.^۱

اصل قرار دادن رسیدن به قدرت، سبب می‌شد که آنان در این راه، از قتل و کشتار نیز ابایی نداشته باشند. بنا به نقلی، قیام عباسیان در خراسان موجب کشته شدن ششصد هزار نفر شد.^۲ به گفته ابن عبری، این تعداد به غیر از کسانی است که در جنگ‌ها کشته شده‌اند.^۳ ابن خلدون چنین نقل می‌کند که پس از فتح گرگان، به قحطیه خبر رسید که اهل گرگان قصد خروج بر او را دارند. وی نیز بر آنها تاخت و نزدیک به سی هزار تن را کشت.^۴ آنان پس از پیروزی، بسیاری از امویان را قتل عام کردند. پس از امویان نوبت به اعضای مؤثر و قدرتمند دعوت رسید و بدین ترتیب کسانی مانند ابومسلم و ابوسلمه نیز به قتل رسیدند.^۵

۵. جذب حداکثری طرفداران

اصل مهم دیگر در دعوت عباسیان، دعوت به «الرضا من آل محمد» بدون ذکر نام امام بود.^۶ این اصل، افزون بر حفظ امام از آسیب‌های احتمالی، سبب جذب علویان و شیعیان سیاسی می‌شد. پرسش علویان از نام امام عباسی نیز پاسخی جز مخفی کردن نام او نداشت.^۷ عباسیان در ظاهر با علویان همراهی می‌کردند. بیعت با نفس زکیه و همکاری در قیام عبدالله بن معاویه نمونه‌ای از این همراهی‌ها بود، اما این اعمال، مصلحتی بود و علویان تنها پس از اعلام خلافت ابوالعباس بدین موضوع پی بردند.

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. مقریزی، *النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم*، ص ۷۹؛ ابن عبری، *تاریخ مختصر الدول*، ص ۱۲۱.

۳. همان.

۴. ابن خلدون، *دیوان المبتداء و الخبر*، ج ۳، ص ۱۵۶.

۵. عطوان، *الدعوة العباسية؛ تاریخ و تطور*، ص ۳۷۵ - ۳۶۶.

۶. ناشناس، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۲۰.

۷. همان، ص ۲۰۳.

آنان با وعده‌های دیگر، موالی و قشرهای ناراضی را نیز جذب می‌کردند. دعوتگران عباسی به عامه چنین تلقین می‌کردند که چون خلافت به دست عباسیان افتد، از خراج معاف خواهند شد و جزیه و خراج از غیرمسلمانان تا حد اعتدال پایین خواهد آمد و روستاییان نیز از کار اجباری معاف خواهند شد.^۱ سازش ابومسلم با موبدان مجوسی در ماجرای به‌آفرید^۲ را باید بخشی از سیاست او در بهره‌جویی از نیروهای گوناگون ضداموی بشمار آورد.^۳

پیروان ابومسلم آمیزه‌ای از اعراب و ایرانیان بود. به‌واقع جذب عناصر مختلف یکی از رموز پیروزی آنان بشمار می‌رفت.^۴ داعیان می‌کوشیدند همه ناراضیان اعم از عرب و غیرعرب، خارجی، شیعه و غیرشیعه و حتی غیرمسلمانان را جذب کنند.^۵ بیشتر پیروان ابومسلم از کشاورزان فارس بودند. دعوت عباسیان مبتنی بر ایمان به کتاب خدا و رسول و معتقدات ایرانی (مانند تناسخ) بود.^۶ قیام المقنع بعدها این نوع اعتقادات را نشان داد. آنان در میان شیعه، خود را خون‌خواه آل‌علی و نزد ناراضیان شعوبیه نیز خویشتن را دشمن عرب نشان می‌دادند.^۷

اهداف سازمان وکالت امامیه

سازمان وکالت امامیه برخلاف دعوت عباسی فقط برای تأمین اهداف سیاسی (مانند توجیه سیاسی شیعیان) پایه‌گذاری نشده بود، بلکه دارای اهداف فرهنگی و اجتماعی نیز بود؛ نظیر

۱. پطروشفسکی، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ص ۶۸.

۲. به‌آفرید از زرتشتیان بود که ادعای پیامبری کرد و احکام جدیدی برای پیروانش بیان نمود. این عمل با مخالفت موبدان زرتشتی روبه‌رو شد و آنان از ابومسلم کمک خواستند. ابومسلم نیز وی را دستگیر کرد و به قتل رساند. (گردیزی، زین الأخبار، ص ۲۶۶ و ۲۶۷)

۳. فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۳۵.

۴. عمر، طبیعة الدعوة العباسیة، ص ۹۹.

۵. پطروشفسکی، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ص ۶۸.

۶. بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیة، ص ۱۶۷.

۷. زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۸۹.

پاسخ‌گویی به مسائل فقهی و عقیدتی توسط وکیل امام.^۱ امامیه در آن دوران تنها گروهی بود که پارادایم اعتقادی - سیاسی داشت. اصلی‌ترین اقدام از نظر امامیه، تحکیم پایه‌های اعتقادی شیعیان بود.^۲

به‌طور کلی می‌توان اهداف امامیه را در تأسیس سازمان وکالت این‌گونه برشمرد:

۱. هدایت سیاسی شیعیان و در صورت امکان احقاق حق خلافت اهل بیت علیهم‌السلام؛

۲. ترویج معارف شیعی و تحکیم پایه‌های اعتقادی شیعیان؛

۳. برقراری ارتباط با شیعیان و جمع‌آوری منابع مالی.

امامیه به‌دنبال جذب شیعیان سیاسی و جریان‌های چند روزه نبود، بلکه با ترویج اعتقادات امامی و تأسیس سازمان وکالت سعی داشت به اهداف چندگانه سیاسی - اعتقادی دست یابد. امامیه تنها رسیدن به خلافت را مطمح نظر نداشت، بلکه درصدد ترویج اعتقادات شیعی خود و تحکیم مذهب اهل بیت علیهم‌السلام نیز بود. در این مکتب، دستیابی به حکومت فرع، و ترویج مفاهیم شیعه نیز اصل بود. پیروانی که از این راه به‌دست می‌آمدند، شیعیان اعتقادی بودند که با رهبران دچار تضاد عقیدتی نمی‌شدند. امام صادق علیه‌السلام به‌دلیل مقتضیات زمان از مسائل سیاسی فاصله گرفت و تربیت نیروهای زبده و معتقد به باورهای شیعی را در دستور کار قرار داد. هنگام قیام عباسیان و ظهور پرچم‌های سیاه، ابوبکر حضرمی و ابان بن تغلب از حضرت پرسیدند: اوضاع را چگونه می‌بینید؟ امام فرمود: «در خانه‌های خود بنشینید و هرگاه دیدید ما گرد مردی جمع شده‌ایم، با سلاح به سوی ما بشتابید.»^۳ این امر نشان می‌دهد که امام علیه‌السلام در پی فرصتی برای بازیابی حق اهل بیت علیهم‌السلام بوده است؛ اما آن را بسته به فراهم شدن زمینه‌های آن می‌دانسته است.

امامان دیگر نیز همین روش را در دوران پس از او ادامه دادند و به تربیت شیعیان و حل

۱. پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۷۳.

۲. آقاجانی قناد، «جریان‌شناسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا»، تاریخ اسلام، ش ۲۸، ص ۵۴.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

مشکلات آنان پرداختند. سازمان وکالت یکی از ابزارهای ائمه علیهم‌السلام برای این منظور بود. این سازمان شبکه وسیعی از نمایندگان را در سراسر جامعه اسلامی تشکیل داده بود.^۱ یکی از کارکردهای سیاسی این سازمان، انتقال دستوره‌های سیاسی امامان علیهم‌السلام به شیعیان بود. از جمله این اقدامات دستور به کناره‌گیری از برخی قیام‌ها بود که توسط سازمان به شیعیان انتقال می‌یافت. برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام در یکی از این موارد به یاران خود فرمود: «زبان‌های خود را نگه دارید و از خانه‌های خود بیرون نیایید؛ زیرا آنچه به شما اختصاص دارد، به شما نمی‌رسد».^۲

امامان شیعه علیهم‌السلام به تصرف قدرت و حفظ آن از هر طریق معتقد نبودند. در واقع روش سیاسی آنان، اصلاح ساختار قدرت و بیرون آوردن آن از دست ناهلان بوده است. به باور امامیه، امامت آنها از طرف خدا ابلاغ شده بود و خلافت در صورتی برای آنها تحقق می‌یافت که با اقبال واقعی مردم همراه باشد. شخصی به نام سدیر روایت می‌کند که به امام صادق علیه‌السلام گفتم: چه چیز شما را از قیام بازداشته است؟ امام علیه‌السلام فرمود: مگر چه شده است؟ سدیر گفت: دوستانان، شیعیان و یاوران شما بسیارند. به خدا سوگند اگر امیرالمؤمنین این مقدار یاور داشت، کسی در خلافت طمع نمی‌کرد! امام علیه‌السلام فرمود: یاوران من چند نفرند؟ سدیر گفت: صد هزار نفر. امام فرمود: صد هزار! او گفت: بله، بلکه دویست هزار. امام علیه‌السلام فرمود: دویست هزار! سدیر گفت: آری، بلکه نصف دنیا. امام سکوت کرد. سدیر گوید: راهی سرزمین «ینبع» شدیم. امام علیه‌السلام در میان راه چشمش به جوانی افتاد که چند رأس بزغاله را می‌چراند. سپس فرمود: اگر تعداد شیعیان من به عدد این بزغاله‌ها بود، از قیام و نهضت باز نمی‌ایستادم. سدیر می‌گوید: بزغاله‌ها را شمردم، هفده رأس بودند.^۳

۱. سازمان وکالت سازمانی هرمی بوده است که رهبر آن (ائمه علیهم‌السلام) در رأس آن قرار داشتند. (جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام*، ص ۱۷۵) پس از امام وکلای ارشد قرار داشتند و پس از آنان نیز وکلای نواحی بودند که در مناطق مهم مستقر شده و یک ناحیه تحت سرپرستی آنها قرار داشته است. در نهایت نیز وکلای مستقر در شهرهای مختلف بودند که با افراد عادی در ارتباط بودند.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

مخفیانه بودن این سازمان خود دلیلی بر سیاسی بودن برخی اقدامات آن است. اقدام عباسیان در دستگیری تعدادی از وکلا نظیر ابوعلی راشد، عیسی بن جعفر بن عاصم و ابن بند^۱ و تحت نظر قرار دادن امامان علیهم السلام نیز ماهیت سیاسی سازمان را نشان می‌دهد. وکلا همچنین رابط بین امام علیهم السلام و شیعیان بودند و بدین طریق از جان امام علیهم السلام و شیعیان حفاظت می‌کردند و از سویی حساسیت خلفا نسبت به آنان را نیز کاهش می‌دادند.^۲ برای نمونه، امام کاظم علیهم السلام مدتی ارتباطات خود را به حداقل رساند و تمامی ارتباط‌های او از طریق مفضل بن عمر انجام می‌شد.^۳ امامان علیهم السلام از سازمان در جهت اهداف فرهنگی و اجتماعی نیز استفاده می‌کردند. حضور شخصیت‌های علمی مانند مفضل بن عمر در سازمان سبب می‌شد مسائل دینی و عقیدتی شیعیان پاسخ داده شود. در زمانی که عقاید مختلف شیعی از زیدیه و اسماعیلیه گرفته تا غالی‌گری، شیعه را تهدید می‌کرد، وجود شبکه‌ای از وکیلان امام علیهم السلام باعث می‌شد که شیعیان همواره از نظرهای امام علیهم السلام درباره آنان باخبر باشند و کمتر جذب این گروه‌ها شوند. همچنین از عمده‌ترین فعالیت‌های سفرا در دوره غیبت صغرا، مبارزه با غالیان بود^۴ که برای حفظ شیعه از تفکر انحرافی آنان انجام می‌شد.

سازمان در یک کارکرد اجتماعی مهم ارتباط شیعیان را با امام علیهم السلام برقرار می‌کرد. با این خط ارتباطی، امام علیهم السلام می‌توانست بدون حضور مستقیم، پاسخگوی مسائل شیعیان در نقاط مختلف باشد و از سویی وجوه مالی نیز از این طریق جمع‌آوری شود. اقدامات سازمان در جمع‌آوری وجوه شرعی و اموال سبب شده است که برخی نویسندگان هدف اصلی از تأسیس سازمان وکالت را جمع‌آوری منابع مالی بدانند.^۵ اما به نظر می‌رسد این عمل تنها یکی از

۱. کشی، رجال کشی، ص ۶۰۳، ح ۱۱۲۲؛ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۵۱.

۲. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۴۹.

۳. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۴۷؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۲۴۰، رقم ۱۲۰۸۴.

۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۵. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیهم السلام، ص ۱۳۴. البته وی وجود اهداف دیگر را انکار نکرده است.

کارکردهای سازمان بوده است. حساسیت خلفا نسبت به اقدامات سازمان، مخفی بودن آن و انتشار افکار و دیدگاه‌های امام علیه السلام از طریق سازمان و عملکرد نواب اربعه در دوره غیبت صغرا، نمودار کارکردهای دیگر سازمان است. همچنین در صورتی که هدف را جمع‌آوری اموال بدانیم، باز این پرسش مطرح خواهد بود که این اموال به چه منظوری دریافت می‌شد و چرا حاکمان نسبت به جمع‌آوری آن حساس بودند؟

در دوره‌هایی که امامان علیهم السلام زندانی می‌شدند، یا در حصر قرار می‌گرفتند، نقش سیاسی - مذهبی سازمان افزایش می‌یافت؛ آن گونه که کارگزاران امام علیه السلام مسئولیت بیشتری در گردش امور می‌یافتند. به تدریج رهبری وکالت تنها مرجعی شد که می‌توانست حقانیت امام جدید را اثبات کند.^۱ برای نمونه، امام جواد علیه السلام به وکیل مهم خود محمد بن فرج وصیت کرد که بعد از وفاتش از امام هادی علیه السلام فرمان بگیرد.^۲ این امر بی‌گمان سبب نجات شیعیان از حیرانی و فرقه‌گرایی پس از وفات امامان می‌شد.

اصول سازمان وکالت امامیه

اصول سازمان وکالت امامیه بدین قرار بوده است:

۱. تقیه و نهان‌کاری

سازمان وکالت امامیه نیز مانند سازمان دعوت، مخفیانه عمل می‌کرد. شرایط سخت سیاسی حاکم سبب می‌شد هرگونه فعالیت علنی آنها با برخورد نظامی حاکمیت روبه‌رو شود. به همین دلیل، فعالیت پنهانی و تقیه به عنوان یک اصل در این سازمان مطرح بود. سابقه تقیه به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نجات عمار یاسر از دست مشرکان بازمی‌گردد و قرآن^۳ نیز آن را مجاز می‌شمرد. به نظر می‌رسد امام صادق علیه السلام نخستین کسی است که در امامیه، تقیه را پایه‌گذاری و آن

۱. همان، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۹.

۳. آل عمران (۳): ۲۸.

را عملی کرده است.^۱ برخی نیز معتقدند که امام باقر علیه السلام تقیه را مطرح کرده و تا پیش از وی روایتی در این باب وجود ندارد. در نتیجه تقیه به اقتضای شرایط توصیه شده است.^۲ در هر صورت تقیه به عنوان اصلی دینی در روایات امام صادق علیه السلام و احتمالاً در واکنش به شرایط زمان مانند شرایط سخت سیاسی و افراطی‌گری برخی شیعیان مطرح شده است. امام علیه السلام در چندین روایت، تقیه را لازمه دین‌داری شمرده است؛ از جمله می‌فرماید:

از دین خود بترس و آن را با تقیه حفظ کن؛ زیرا کسانی که تقیه نمی‌کنند، ایمان ندارند.^۳

تقیه دین من و پدران من است و کسی که تقیه نکند، ایمان ندارد.^۴
هر کس تقیه نکند، دین ندارد.^۵

چنان که پیداست، تقیه از نظر امام صادق علیه السلام شرط لازم دین‌داری قلمداد شده است. از سوی دیگر، امام علیه السلام کسانی را که رازش را آشکار می‌کردند، لعن نموده است. ابن‌مسکان نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

گروهی مرا امام خود می‌پندارند. به خدا قسم من پیشوای آنان نیستم! خداوند آنان را لعنت کند که هر چه را من پرده‌پوشی می‌کنم، آنان آشکار می‌کنند! ...^۶

توصیه اکید امام علیه السلام بر تقیه، نشان‌دهنده لزوم پنهان‌کاری برای حفظ شیعه بوده است. سازمان وکالت نیز از این امر مستثنا نبود. امام علیه السلام وکلایی را که رعایت‌کننده این اصل

۱. مادلونگ، «تشیع امامی و زیدی در ایران»، کیهان اندیشه، ش ۵۲، ص ۱۵۱.

۲. جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۴۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۴. همان، ص ۲۱۹ و ۲۲۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۵. همان؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۷.

۶. نعمانی، الغیبة، ص ۳۷.

نبودند، مورد عتاب قرار می‌داد. معلی بن خنیس یکی از وکلای امام صادق علیه السلام بود که آشکارا به جمع‌آوری اموال برای امام علیه السلام می‌پرداخت. این امر سبب گرفتاری وی و قتل او به دست حکومت شد.^۱ حفص بن نسیب روایت می‌کند: در آن روزها که معلی بن خنیس کشته شده بود، نزد آن حضرت رفتیم. امام علیه السلام به من فرمود: «ای حفص! من چیزهایی به معلی گفته بودم که او آنها را منتشر کرد و خود را دم تیغ داد. من به او گفته بودم که ما را سخنی است که هر کس آن را نگاه دارد، خداوند نیز او را حفظ می‌کند و دین و دنیای او را از آسیب مصون می‌دارد و هر کس آن را منتشر نماید، خداوند دین و دنیایش را از او می‌گیرد».^۲

فعالیت آشکار معلی سبب شد وی به اتهام جمع‌آوری کمک مالی برای محمد نفس زکیه^۳ دستگیر شود و حتی بدین بهانه، امام علیه السلام^۴ نیز احضار گردد. بی‌شک پنهان‌کاری، این حربه را از حاکمیت می‌گرفت؛ چنان‌که نصر بن قابوس لخمی بیست سال وکیل امام صادق علیه السلام بود و کسی بر این امر اطلاع نیافت.^۵

امام علیه السلام خود در رعایت اصل تقیه پیش‌گام بود. در روایتی آمده است هنگامی که امام صادق علیه السلام در حیره به سر می‌برد، فرستاده ابوالعباس سقّاح برای او لباسی فرستاد که یک طرف آن سفید و طرف دیگر آن سیاه بود. امام علیه السلام آن را پوشید و فرمود: «اما ائی اَلْبَسُهُ و انا اعلم ائه لباس اهل التار؛^۶ من آن را می‌پوشم، درحالی که می‌دانم لباس اهل آتش است».

تقیه امام صادق علیه السلام در وصیت او نیز نمودار است: منصور به حاکم مدینه محمد بن سلیمان

۱. کشی، رجال کشی، ص ۳۸۱؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۷؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال،

ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۱۱۹۹۴.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۸.

۳. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۹۴.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۱۸۷؛ ابن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل رسول، ص ۲۸۷.

۵. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۷.

۶. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۴.

دستور داده بود که وصی امام علیه السلام را بیابد و او را به قتل رساند. اما وی به منصور نوشت که پنج نفر وصی جعفر بن محمد هستند: منصور، محمد بن سلیمان، عبدالله افطح، حمیده همسرش و موسی بن جعفر. منصور با دیدن این نامه دستور خود را لغو کرد.^۱

با تلاش امامان علیهم السلام رفته رفته این اصل در سازمان نهادینه شد و سازمان به شکلی کاملاً مخفی فعالیت خود را دنبال می کرد. فعالیت های مخفیانه برخی وکلا مانند مفضل بن عمر سبب شد شیخ مفید آنها را بطانه (رازدار) معرفی کند.^۲ موسی بن بکر نقل کرده است که من خدمتگزار ابوالحسن بودم و هرگز ندیدم چیزی به دست او برسد، مگر از طرف مفضل بن عمر. همچنین مشاهده کردم که فردی چیزی را می آورد، ولی امام آن را نمی پذیرفت و می گفت آن را به مفضل برسان.^۳

اعضای سازمان برای مخفی کردن کارهای خود به فعالیت تحت عناوین دیگر روی آورده بودند: عثمان بن سعید در زمان امام عسکری علیه السلام اموال را در ظروف روغن حمل می کرد و تحویل امام علیه السلام می داد.^۴ لقب سَمَّان برای سفیر دوم، محمد بن عثمان نیز نشان می دهد که وی نیز در همین پوشش فعالیت می کرده است.^۵ همچنین دستیار وی، محمد بن احمد بن جعفر قمی نیز ملقب به قَطَّان بود که برخی این لقب را بدین معنا گرفته اند که وی پارچه فروشی را برای فعالیت مخفی انتخاب کرده بود و اموال را در پارچه می پیچید و به سفیر می رساند.^۶ نواب چهارگانه امام دوازدهم علیه السلام نیز نام و وجود امام علیه السلام را از خلفا پنهان می کردند.^۷

۱. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۷.

۲. مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۴۷.

۴. همان، ص ۳۵۴؛ امین عاملی، أعیان الشیعة، ج ۱، ص ۴۷.

۵. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۵۴.

۶. همان، ص ۲۹۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۷. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۵۰.

در این زمینه توقیعی نیز از سوی ناحیه مقدسه بدین بیان صادر شده بود: «هرکس نام مرا در مجلس عامه ببرد، ملعون است».^۱

سفرای چهارگانه به کتمان و پنهان کاری ملتزم بودند.^۲ برای مثال، حسین بن روح به مذهب اهل سنت تظاهر می کرد.^۳ وی حتی در محفل خلفا خادم خود را به خاطر ناسزا گفتن به معاویه اخراج کرد.^۴

۲. انتخاب اعضا از سوی شخص امام علیه السلام

حساسیت موضوع فعالیت سازمان و لزوم اطمینان به کارگزاران آن موجب می شد که امامان علیهم السلام شخصاً و با دقتی خاص به انتخاب وکلا پردازند. البته این امر به معنای انتخاب فردی نبود، بلکه امام علیه السلام تصمیم گیرنده نهایی بود. در برخی موارد وکلای ارشد در انتخاب وکیلان اعمال نظر می کردند و سرانجام امام علیه السلام طی نامه‌ای به وکلای دیگر و سرشناسان منطقه و مردم آن نواحی، وکیل را معرفی می کرد. معرفی وکلا به سرشناسان محلی از آن روی بود که در صورت اطمینان آنان به درستی وکالت، عامه مردم نیز از آنها تبعیت می کردند.^۵

اوج رازداری امام علیه السلام در انتخاب وکیل ارشد بود. ابوسهل نوبختی در وصف حسین بن روح نوبختی و در پاسخ به این سؤال که چرا خود او به نیابت امام دوازدهم علیه السلام انتخاب نشده است، چنین گفت: «آنان [= ائمه علیهم السلام] بدانچه می کنند، آگاه ترند. من فردی هستم که با دشمنان مناظره دارم و اگر مانند ابن روح از مکان اختفای امام آگاهی داشتم، شاید آن را افشا می کردم. اما ابن روح چنان است که اگر حضرت زیر عبای او پنهان شده باشد و

۱. ملعون ملعون من سماني في مجلس من الناس. (صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۲)

۲. صدر، تاریخ الغيبة الصغری، ص ۴۷۰.

۳. همان، ص ۴۷۱؛ طوسی، کتاب الغيبة، ص ۳۸۵.

۴. همان، ص ۳۸۶؛ حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۸.

۵. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۱۸۰.

دشمنان برای افشای مکان وی، او را قطعه قطعه کنند، حاضر به کنار زدن عبا و افشای محل امام نخواهد شد»^۱.

امامان علیهم السلام با شناختی که از اصحاب و مناطق شیعه نشین داشتند، افراد را متناسب با هر منطقه به وکالت منصوب می کردند. در این نصبها معمولاً بومی بودن لحاظ می شد. آنان همچنین صالح ترین و لایق ترین اصحاب را به عنوان واسطه خود با دیگران برمی گزیدند.^۲ مثلاً امام موسی کاظم علیه السلام مفضل بن عمر را انتخاب کرد و دستور داد اموال را به او تحویل دهند.^۳

ائمه علیهم السلام برای وکلایی که از دنیا می رفتند نیز جایگزین انتخاب می کردند.^۴ برای مثال در عصر امام هادی علیه السلام با درگذشت علی بن حسین عبدربه (وکیل مدائن، بغداد و قرای سواد)، ایشان ابوعلی راشد را به جای وی نصب کرد و موضوع را طی نامه ای به شیعیان اعلام نمود.^۵

۳. نظارت مستقیم امام علیه السلام بر وکلا و مراقبت از آنان

امامان علیهم السلام برای اینکه سازمان کار خود را به درستی انجام دهد، بر وکلا نظارت مستقیم داشتند و از آنان مراقبت می کردند. این نظارت جنبه های گوناگونی داشت. برای مثال، رفتار مردم با وکیل امام عسکری علیه السلام در نیشابور سبب شد که امام علیه السلام به شیعیان آنجا نامه بنویسد و وکیل خود را تأیید کند.^۶

گاه مراقبت از وکلا در جهت دفع خطر از آنان بود. امام دوازدهم علیه السلام به وکلای خود

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۵.

۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۱۷۹.

۵. کشی، رجال کشی، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.

۶. همان، ص ۵۷۹.

از جمله محمد بن احمد توقیعی مبنی بر خودداری از دریافت وجوه شرعی صادر فرمود. چندی بعد جاسوس خلیفه با وی ملاقات کرد و وجوهی را تحویل داد، ولی او این وجوه را رد کرد و از خطر مصون ماند.^۱ در موردی دیگر، در زمان امام کاظم علیه السلام علی بن یقظین و اسماعیل بن احمد، اموالی را به همراه دو نفر به مدینه می‌فرستند. امام علیه السلام در خارج از مدینه اموال را تحویل گرفت و آن دو نفر را به عراق بازگرداند.^۲

امامان علیهم السلام همچنین وکلا را از دخالت در قلمرو یکدیگر منع می‌کردند. برای نمونه، امام هادی علیه السلام هنگامی که دو وکیل او به نام‌های ایوب بن نوح بن دراج (وکیل کوفه) و ابوعلی راشد (وکیل بغداد، مدائن و قرای سواد) در حوزه یکدیگر وارد شدند، آنان را از دخالت در حوزه یکدیگر منع کرد.^۳ حل اختلافات وکلا نیز در حیطه نظارت امام علیه السلام قرار می‌گرفت. اختلاف‌های وکیلان پیامدهای ناگواری برای سازمان داشت. برای مثال، درگیری بین علی بن جعفر همانی و فارس بن حاتم قزوینی سبب شده بود که شیعیان نسبت به وکلا دچار حیرت و بدبینی شوند. امام علیه السلام با اقدام علیه فارس رفته‌رفته وی را حذف کرد و امور را به علی بن جعفر سپرد.^۴

مبارزه با فساد و خیانت در سازمان نیز جنبه دیگری از نظارت امام علیه السلام بر سازمان بود. برای نمونه، یکی از وکلای امام صادق علیه السلام که در اموال حضرت خیانت کرده بود. پس از مراجعه نزد وی مورد بازخواست قرار گرفت.^۵

۴. نظم و تدبیر در امور

انجام صحیح فعالیت‌های سازمان وکالت در گرو نظم و تدبیر بود. رعایت دستورهای امام علیه السلام

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۲۵؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۳۱۰.

۲. اربلی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳. کشی، *رجال کشی*، ص ۵۱۴.

۴. همان، ص ۵۲۸ - ۵۲۲.

۵. کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۹۸.

به‌عنوان امام و رهبر سازمان بر همه اعضای سازمان واجب بود. وجوه مالی نیز از طریق شبکه وکیلان جمع‌آوری و به صورت منظم برای امام علیه السلام ارسال می‌شد و طبق دستور ایشان به مصرف لازم می‌رسید.

رعایت اصل نظم و تدبیر، به برپایی اصولی مانند تقیه و نهان‌کاری، نظارت مستقیم و انتخاب وکیلان (از سوی امام علیه السلام) کمک می‌کرد. از آنجاکه یکی از مهم‌ترین دلایل وجودی سازمان ایجاد خط ارتباطی میان امام علیه السلام و شیعیان بود، وکیلان باید از ابزار مناسب برای ایجاد این خط استفاده می‌کردند. بنابراین آنها از راه‌های گوناگون با امام علیه السلام رابطه داشتند و شبکه وکالت را به او متصل می‌کردند. این ارتباط گاه حضوری بود. مثلاً امام صادق علیه السلام با برخی وکلا و مردم به صورت حضوری ملاقات می‌کرد.^۱ اما این ارتباط به موازات افزایش سخت‌گیری حاکمان عباسی کاهش می‌یافت و به ارتباطات دیگر نظیر دیدار در حج - که امنیت بیشتری داشت - تبدیل می‌شد.

روش دیگر ارتباط، مکاتبه بود. در عصر امامین عسکریین علیهم السلام و غیبت صغرا بیشتر از این روش استفاده می‌شد.^۲ در زمان حبس امام کاظم علیه السلام نیز وی دستورهای خود را از طریق یکی از وکلایش به نام حسین بن مختار به خارج زندان می‌فرستاد.^۳

روش ارتباطی دیگر، بهره‌گیری از پیک و نمایندگان مخصوص بود که غالباً بین امامان علیهم السلام و وکلای نواحی ارتباط برقرار می‌کردند. این پیک‌ها بیشتر از میان کسانی انتخاب می‌شدند که با سازمان ارتباطی نداشتند. آنان معمولاً از ماهیت سفرشان نیز باخبر نبودند.^۴ این روش نیز در اعصاری که شرایط بر شیعیان سخت بود، مورد استفاده قرار می‌گرفت. مثلاً در زمان معتضد عباسی، وکلای قم وجوه شرعی و اموال را به وسیله تجاری که عازم بغداد بودند، تحت

۱. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۲۳۹.

۲. همان، ص ۲۴۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۲۴۳.

عنوان کالای تجاری، به طرف معامله که در حقیقت سفیر حضرت بود، تحویل داده بودند.^۱ امام علیه السلام به عنوان رهبر سازمان دستورهایی برای انجام فعالیت‌های سازمانی به وکلا ابلاغ می‌کرد. مثلاً در زمان امام هادی علیه السلام دستورالعمل‌هایی برای وکلا فرستاده شد.^۲ این امر حاکی از برنامه‌ریزی دقیق امامان برای فعالیت سازمان بوده است. امامان علیهم السلام به تنظیم و اصلاح روابط وکلا نیز اقدام می‌کردند. نامه امام هادی علیه السلام به ابوعلی راشد و ایوب بن نوح مبنی بر عدم دخالت در حوزه وکالت یکدیگر، از این دست اقدامات بوده است.^۳

۵. اطاعت محض از امام

وکلا با اعتقاد به امامت، مطیع امام علیه السلام بودند. بی‌شک نافرمانی از امام علیه السلام موجب بی‌نظمی و انحراف از اهداف سازمان می‌شد و امام علیه السلام نیز آن را بر نمی‌تافت.^۴ امام هادی علیه السلام در نامه خود به ابوعلی راشد و ایوب بن نوح آنان را به اطاعت از امامشان فراخواند.^۵ از سوی دیگر، فرمان‌برداری وکلا مورد تمجید امامان علیهم السلام نیز قرار می‌گرفت. برای مثال، امام جواد علیه السلام پس از درگذشت محمد بن سنان، او را به خاطر اطاعت‌پذیری‌اش ستود.^۶ اطاعت محض از امام علیه السلام بی‌گمان سبب هماهنگی و اجرای بهتر اقدامات سازمان می‌شد.

بررسی تطبیقی و نتیجه

بررسی تطبیقی این دو سازمان نشان می‌دهد که هر دو در اهداف و اصول تفاوت‌ها و شباهت‌هایی داشته‌اند. داشتن هدف سیاسی مشترک، یعنی مقابله با حاکمان و اعتقاد به

۱. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۸.

۳. کشی، رجال کشی، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.

۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۳۹۱.

۵. کشی، رجال کشی، ص ۵۱۴.

۶. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۴۸.

حق بنی‌هاشم برای خلافت، نقطه مشترک این دو در اهداف بود. تفاوت آنها در اهداف دیگر را نیز می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱. سازمان دعوت صرفاً بر مبنای اهداف سیاسی خود فعالیت می‌نمود؛ درحالی که سازمان وکالت براساس اهداف سیاسی - اعتقادی حرکت می‌کرد. این امر موجب تضاد اهداف سیاسی بین رهبران دعوت عباسی و پیروان می‌شد، ولی در سازمان وکالت چنین تضادی بین امام و شیعیان مشاهده نمی‌شود.

۲. در نظر گرفتن اهداف سیاسی صرف در دعوت عباسی، سبب اهمیت ندادن آنان به اعتقادات پیروان می‌شد. نقطه مشترک همه این افراد براندازی امویان بود. در سازمان وکالت تنها شیعیان اعتقادی گرد امام علیه السلام جمع می‌شدند و در جهت اهداف وی حرکت می‌کردند.

۳. سازمان وکالت افزون بر اهداف سیاسی دارای اهداف فرهنگی و اجتماعی نیز بود. این اهداف، ترویج عقاید صحیح امامی و مبارزه با عقاید انحرافی تا برقراری ارتباط با امام و جمع‌آوری وجوه مالی را در بر می‌گرفت.

شباهت‌های دو سازمان در اصول را نیز می‌توان چنین برشمرد:

۱. هر دو سازمان دعوت و وکالت سازمان‌هایی سرّی بوده‌اند که اصل پنهان‌کاری را برای مخفی ماندن فعالیت‌هایشان در دستورکار قرار داده بودند. رعایت این اصل سبب می‌شد که آنها از خطر نابودی به‌دست حاکمان زمان مصون بمانند.

۲. هر دو سازمان براساس نظم و برنامه‌ای منظم عمل می‌کردند و رهبران نیز با برنامه‌ای سنجیده آنها را هدایت می‌نمودند.

۳. اصل اطاعت محض از رهبر و امام، اصلی مشترک در هر دو سازمان بود که سبب می‌شد نظم و هماهنگی بیشتری بر سازمان حاکم باشد.

تفاوت‌های دو سازمان در اصول نیز بدین شرح است:

۱. در سازمان دعوت به‌دلیل سیاسی بودن اهداف، رسیدن به قدرت به هر طریق یک اصل بود؛ درحالی که در سازمان وکالت (با اهداف چندگانه) این‌گونه نبود. این اصل در سازمان دعوت موجب اعمالی برخلاف اخلاق شد؛ نظیر از بین بردن رقبا، کشتار فراوان به‌هنگام قیام

و قبضه نمودن خلافت با قهر و غلبه. اما سازمان وکالت امامیه براساس اعتقادات شیعی عمل می‌کرد و رعایت دین و اخلاق در دستورکار وکلا و شیعیان قرار داشت. استفاده از قدرت، زمانی در امامیه اهمیت داشت که مشروع و در خدمت مفاهیم دینی باشد، از این رو پیروزی با قهر و غلبه معنایی نداشت.

۲. امام علیه السلام با نظارت مستقیم بر عملکرد وکلا و شیعیان، با هرگونه انحراف مبارزه می‌کرد و دستورهای لازم را برای اصلاح صادر می‌نمود. در سازمان دعوت، نظارت مستقیم اصل نبود و نظارت به صورت سلسله مراتبی از بالا به پایین اعمال می‌شد.

۳. در سازمان وکالت، امام علیه السلام مستقیماً وکلا را برمی‌گزید؛ حال آنکه در سازمان دعوت بسیاری از داعیان با واسطه انتخاب می‌شدند. برای نمونه، نقبای دوازده گانه توسط بکیر بن ماهان انتخاب شدند.^۱

در سازمان وکالت به دلیل اعتقادی بودن آن، امام علیه السلام در انتخاب افراد دقت بیشتری می‌کرد و وکلای مناطق را متناسب با شرایط تعیین می‌نمود و وکیل انتخاب شده نیز با نامه امام علیه السلام به شیعیان معرفی می‌شد. اما در سازمان دعوت تنها توان اجرایی مطمح نظر بود و امام عباسی تنها سران اصلی دعوت را تعیین می‌کرد و مسئولیت اداره امور را برعهده آنان می‌گذاشت. از نامه‌نگاری نیز فقط در مورد معرفی سران دعوت استفاده می‌شد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آربری، آ. ج و دیگران، *تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج*، ترجمه احمد آرام، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۸۸.
۳. آقاجانی قناد، علی، «جریان‌شناسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۲۸، زمستان ۱۳۸۵.

۱. ناشناس، *اخبار الدولة العباسیه*، ص ۲۱۳.

۴. ابن أثير، عز الدين علي بن ابي الكرم، *الكامل في التاريخ*، بيروت، دار صادر - دار بيروت، ۱۳۸۵ ق - ۱۹۶۵ م.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *ديوان المبتداء والخبر في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر*، تحقيق خليل شحادة، بيروت، دار الفكر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م.
۶. ابن شهر آشوب مازندراني، علي، *مناقب آل ابي طالب*، تصحيح و تعليق سيد هاشم رسولى محلاتى، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
۷. ابن طاووس، سيد رضى الدين علي بن موسى بن جعفر، *مهج الدعوات*، قم، دارالذخائر، چ اول، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن طقطقى، محمد بن علي بن طباطبا، *الفخرى في الآداب السلطانية و الدول الاسلامية*، تحقيق عبدالقادر محمد مايو، بيروت، دارالقلم العربى، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ ق - ۱۹۹۷ م.
۹. ابن طلحه، محمد، *مطالب السؤل في مناقب آل رسول*، بيروت، مؤسسه بلاغ، چ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. ابن عبرى، غريغوريوس الملطى، *تاريخ مختصر الدول*، تحقيق انطون صالحانى اليسوعى، بيروت، دار الشرق، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۲ م.
۱۱. ابن قتيبه دينورى، ابو محمد عبدالله بن مسلم، *الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*، تحقيق علي شيرى، بيروت، دار الأضواء، چ اول، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۱۲. ابوالفرج اصفهانى، علي بن الحسين، *مقاتل الطالبين*، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
۱۳. احمدى، علي رضا و ديكران، نگرشى جامع به مديريت استراتژيك، تهران، توليد دانش، چ پنجم، ۱۳۸۵.
۱۴. اربلى، علي بن عيسى، *كشف الغمة في معرفة الائمة*، تبريز، بنى هاشمى، چ اول، ۱۳۸۱ ق.

۱۵. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.

۱۶. الله اکبری، محمد، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ اول، ۱۳۸۱.

۱۷. امین عاملی، سید محسن، *أعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

۱۸. بروکلیمان، کارل، *تاریخ الشعوب الاسلامیة*، ترجمه نبیه امین فارس و منیر البعلبکی، بیروت، دارالملايين، الطبعة الخامسة، ۱۹۶۸ ق.

۱۹. البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ۱۳ مجلد، بیروت، دار الفکر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۶ م.

۲۰. پطروشفسکی، ایلیا پاولیچ، *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، چ هفتم، ۱۳۶۳.

۲۱. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق، ۱۳۷۶.

۲۲. جباری، محمد رضا و محمد کاظم ملبوبی، «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه؛ مراحل شکل گیری و عوامل پیدایش»، *تاریخ در آینه پژوهش*، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹.

۲۳. جباری، محمد رضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ دوم، ۱۳۸۲.

۲۴. الجرجی، خلیل، *فرهنگ لاروس*، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران، امیرکبیر، چ هفتم، ۱۳۷۶.

۲۵. جعفری، حسین محمد، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سیزدهم، ۱۳۸۶.

۲۶. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، قم، انصاریان، ۱۳۸۵.

۲۷. چالرز، آلن اف، *چیستی علم*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت، چ اول، ۱۳۷۸.
۲۸. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام*، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۷.
۳۰. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، الطبعة الثانية، ۱۹۹۵ م.
۳۱. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۳۲. دینوری، احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ق.
۳۳. رایبیز، استیفن، *تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)*، ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران، شرقی، چ بیست و دوم، ۱۳۸۷.
۳۴. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، امیرکبیر، چ سیزدهم، ۱۳۸۹.
۳۵. زیدان، جرجی، *تاریخ التمدن الاسلامی*، ج ۱، بیروت، منشورات دارالمکتبة الحیة، بی تا.
۳۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تصحیح احمد فهمی محمد، قاهره، مکتبة الحسین التجارية، الطبعة الاولى، ۱۹۴۸ م.
۳۷. صدر، سید محمد، *تاریخ الغیبة الصغری*، اصفهان، مکتبة الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۶۲.
۳۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتب الاسلامیة، چ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ۱۱ جلد، بیروت، دارالتراث، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ ق - ۱۹۶۷ م.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، *کتاب الغیبة*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۷ ق.

۴۱. عطوان، حسین، *الدعوة العباسية؛ تاريخ و تطور*، بیروت، دارالجيل، بی تا.
۴۲. عطوان، حسین، *الدعوة العباسية؛ مبادئ و أساليب*، بیروت، دارالجيل، بی تا.
۴۳. عمر فوزی، فاروق، *طبيعة الدعوة العباسية*، بغداد، مكتبة الفكر العربي للنشر و التوزيع، ۱۹۸۷ م.
۴۴. فان فلوتن، *السيادة العربية و الشيعة و الاسرائيليات في عهد بني امية*، ترجمه حسن ابراهيم حسن و محمد زکی ابراهيم، قاهره، مكتبة النهضة بالمصر، الطبعة الثانية، ۱۹۶۵ م.
۴۵. فرای، ر. ن، *تاريخ ايران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران، اميركبير، چ اول، ۱۳۶۳.
۴۶. كشي، محمد بن عمر، *رجال كشي*، تحقيق حسن مصطفوي، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۴۷. كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، تهران، دارالكتب الاسلامية، چ دوم، ۱۳۶۲.
۴۸. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، *زين الاخبار*، تصحيح و تعليق عبدالحی حبيبي، تهران، دنياي كتاب، چ اول، ۱۳۶۳.
۴۹. مادلونگ، ویلفرد، «تشیع امامی و زیدی در ایران»، *مجله كيهان اندیشه*، ترجمه رسول جعفریان، ش ۵۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۲.
۵۰. مامقانی، عبدالله، *تنقيح المقال في علم الرجال*، تهران، جهان، بی تا.
۵۱. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۵۲. مختار العبادي، احمد، *في التاريخ العباسي و الفاطمي*، بیروت، دارالنهضة العربية، بی تا.
۵۳. مسعودی، علی بن الحسين بن علی، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقيق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۵۴. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، اميركبير، ۱۳۷۵.

- ۱۲۸ □ فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۲، پاییز ۹۰، ش ۴
۵۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چ ششم، ۱۳۷۸.
۵۶. المقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بورسعید، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
۵۷. مقریزی، تقی الدین، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، تعلیق صالح الوردانی، مصر، الهدف للإعلام، بی تا.
۵۸. ناشناس، أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دار الطلیعة للطباعة و النشر، ۱۹۷۱ م.
۵۹. نرسخی، ابوبکر، تاریخ بخارا، ترجمه احمد بن محمد بن نصر، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چ دوم، ۱۳۶۳.
۶۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، تهران، نشر صدوق، چ اول، ۱۳۹۷ ق.
۶۱. ولهاوزن، یولیوس، تاریخ الدولة العربية من ظهور الاسلام الى نهاية الاموية، ترجمه حسین مونس و محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره، لجنة التألیف و الترجمة و النشر، الطبعة الثانية، ۱۹۶۸ م.